

بازسازی نظریه نظام نیازهای انسانی از منظر ملاصدرا و بررسی تطبیقی آن با نظام نیازهای مزلو

محمد آزادی^۱

چکیده

انسان، موجودی مختار است که توانایی تعالی به عالی‌ترین مراتب کمال را دارد. اندیشمندان انسان‌شناس، در باب «نیازهای بنیادین و مقدمات کمال نفس انسانی»، دیدگاه‌های گوناگون دارند. «هدف پژوهش»، آن است که از منظر ملاصدرا و مزلو، نیازهای بنیادین و مقدمات کمال نفس انسانی و مقدمات دستیابی به کمال بیان گردد و دیدگاه‌های این دو اندیشمند مقایسه شود. روش پژوهش، تحلیلی و تطبیقی است. بنابر یافته‌های پژوهش، طبق دیدگاه مزلو، نیازهای انسانی به دو دسته نیازهای کمبودی مانند نیاز به غذا و وجودی مانند حقیقت جوینی تقسیم شده و نوعی ترتب طولی میان نیازهای انسان وجود دارد. طبق تفکر صدرایی، انسان برای دست‌یابی به کمال حقیقی خود، از یک سو باید نیازهای مراتب پایین‌تر نفس نباتی و حیوانی را تأمین کند، از سوی دیگر، با توجه به اصالت بعد روحانی، اصلی‌ترین نیازهای بنیادین، مربوط به بعد روحانی او هستند. انسان باید برای حرکت در اصلی‌ترین مراتب تعالی خویش، نیازهای بنیادین نفس انسانی خود را بشناسد و آن‌ها را تأمین کند. مقدمات کمال انسان در مرتبه نفس انسانی، به شش دسته تقسیم می‌شوند؛ (۱) دستیابی به علوم الهی؛ (۲) انجام اعمال تعالی بخش؛ (۳) عشق و شوق؛ (۴) ایمان؛ (۵) راهنمای سفر؛ (۶) یاری خداوند و عقل فعال. تأکید صدررا بر اعتدال میان قوای گوناگون انسانی و مسلط ساختن نفس انسانی و تقسیم نیازها به نیازهای نفوس نباتی، حیوانی و انسانی و ترجیح نیازهای انسانی و فرامادی، از اصلی‌ترین شاخصه‌های تفکر صدرایی هستند که اندیشه او را از مزلو ممتاز می‌کنند.

واژگان کلیدی: انسان، ملاصدرا، مزلو، نیازهای بنیادین، مقدمات کمال، نفس انسانی

^۱. استادیار بخش معارف اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. mohammad.azadi@hafez.shirazu.ac.ir

۱. بیان مسئله

مزلو به عنوان یکی از روانشناسان مکتب انسان‌گرا، در باب تعیین نیازهای بنیادین انسان و هرم نیازهای انسان برای رسیدن به خودشکوفایی، نظریات نوینی ارائه داده که در عرصه‌های مختلف روان‌شناختی، مدیریت و تربیت، مورد استقبال ویژه اندیشمندان و کارفرمایان قرار گرفته است. البته دیدگاه‌های ارائه‌شده به وسیله اندیشمندانی مانند مزلو بر مبنای انسان‌شناختی ویژه‌ای مبتنا دارد که با مبنای انسان‌شناختی اسلامی تفاوت دارند. با توجه به اینکه در نظام اسلامی نیز برای طراحی برنامه‌های گوناگون ناظر به مدیریت و تربیت منابع انسانی و حرکت به سمت ایجاد تمدن جامع اسلامی، باید نظام نیازهای انسان‌ها شناخته شود، ضروری است که برای کشف نیازهای انسانی از منظر اسلامی تلاش ویژه شود. در این عرصه، ملاصدرا به عنوان یکی از حکمای اسلامی، در کتاب‌های گوناگون تحلیل‌هایی تفصیلی پیرامون چیستی انسان و تبیین نیازهای بنیادین و مقدمات کمال او ارائه نموده است. از این رو، با خوانش دوباره اندیشه‌های این حکیم اسلامی می‌توان در جهت کشف و بازسازی نظام نیازهای انسان تلاش کرد. با توجه به این مقدمه، در پژوهش حاضر این پرسش مطرح شده که کدام بخش از اندیشه‌های ملاصدرا می‌تواند در جهت بازشناسی نظام نیازهای انسانی به کار گرفته شود و با تحلیل دیدگاه‌های این حکیم اسلامی، نظام نیازهای انسانی دارای چه مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی است؟ به بیان دقیق‌تر، نظام نیازهای انسانی که بر مبنای اندیشه‌های انسان‌شناختی ملاصدرا بازسازی شود، دارای چه مؤلفه‌هایی خواهد بود؟ در ادامه نیز با توجه به دقت، اهمیت و گستره تأثیرگذاری نظریه مزلو پیرامون نظام نیازهای انسانی در عرصه‌های گوناگون تربیتی، مدیریتی، روان‌شناختی و ... تلاش شده تا نظام بازسازی شده مبتنی بر اندیشه‌های صدرا، با نظام نیازهای مزلو به صورت تطبیقی، مقایسه گردد.

۲. پیشینه پژوهش

برخی از آثاری که در باب نظام نیازهای مزلو، مبنای انسان‌شناختی ملاصدرا و مقایسه دیدگاه‌های اسلامی و به ویژه حکمت متعالیه با روان‌شناسی وجودی تألیف یافته‌اند به شرح زیر هستند:

۱. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «ملاحظات روان‌شناختی در خصوص مسئله نفس از دیدگاه ملاصدرا، آبراهام مزلو و کارل راجرز» از ندا امینی؛
۲. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «عوامل دستیابی به کمال انسان از دیدگاه حکمت متعالیه و مقایسه آن با دیدگاه‌های روان‌شناسان انسان‌گرا» از فاطمه احمدی گزازی؛
۳. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «نقادی مبانی فلسفی روان‌شناسی انسان‌گرا (با محوریت آثار کارل راجرز). بر اساس حکمت متعالیه» از فاطمه اسماعیلی؛
۴. رساله دکتری با عنوان «فرایند تکون و رشد «من» یا «شخصیت» در فلسفه وجودی ملاصدرا و روان‌شناسی وجودی» از رولو می؛^۲

² . Rollo May.

۵. مقاله «بررسی تطبیقی انسان خودشکوفای مزلو با ویژگی‌های انسان در حکمت متعالیه ملاصدرا»، از فهیمه شریعتی، کبری افشار، حکمت صدرایی، شماره ۱ (پیاپی ۷)، سال چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.

۶. مقاله «نظریه نیازهای معنوی از دیدگاه اسلام و تناظر آن با سلسله‌مراتب نیازهای مزلو»، از محمدصادق شجاعی، مطالعات اسلام و روانشناسی، شماره ۱، ۱۳۸۶ ش.

همان‌طور که در عنوان تحقیقات پیشین ملاحظه می‌شود، هیچ یک از این تحقیقات، ناظر به مقایسه هرم نیازهای مزلو با نظام قابل استنباط از تفکر ملاصدرا نیست؛ علاوه بر این، آنچه در تحقیق کنونی به عنوان گامی فراتر از تحقیقات پیشین شمرده می‌شود، بررسی جامع و دقیق مباحث مرتبط با انسان‌شناسی و علم النفس در آثار صدرا مانند جلد ۷ و ۸ اسفار، مبدأ و معاد و مفاتیح الغیب و قرار دادن آن‌ها ذیل ساختاری مقتبس از نظام مسائل و دغدغه‌های دانش‌های نوین علوم انسانی مانند روان‌شناسی، مدیریت و تعلیم و تربیت است. در این مقاله، به طور خاص، با تتبع آثار مکاتب مهم مبانی انسان‌شناختی مزلو و هرم نیازهای او، بررسی شده که کدام مبانی انسان‌شناختی حکمت متعالیه می‌توانند به تکمیل و بهبود مبانی انسان‌شناختی مزلو و هرم نیازهای او کمک کنند. به ویژه بررسی شده که آیا با بهره‌گیری از مبانی انسان‌شناسی حکمت متعالیه می‌توان به برخی از مهم‌ترین مسائل و چالش‌های تفکر مزلو در باب هرم نیازهای انسان پاسخ داد یا خیر؟ همچنین تلاش شده تا برخی از نقاط ضعف و کاستی‌های فلسفه صدرا در تأمین مبانی انسان‌شناختی لازم در باب هرم نیازهای انسانی و به تبع آن در علمی مانند تعلیم و تربیت و روان‌شناسی مشخص شود.

۳. روش تحقیق

در این مقاله، به روش اسنادی و با شیوه‌های گزارشی و توصیفی و «تطبیق، تحلیل و استنباط تلاش شده تا دیدگاه این دو اندیشمند پیرامون نیازهای بنیادین و مقدمات کمال انسانی، تبیین و تحلیل و درنهایت مقایسه شود و نقاط قوت و ضعف هر دیدگاه معین گردد. برای دست‌یابی به این هدف، ابتدا دیدگاه‌های مزلو در باب نیازهای بنیادین انسان، سلسله‌مراتب این نیازها و تفاوت نیازهای کمبودی و وجودی بیان شده و پس از آن، برخی مبانی نظری صدرالمتألهین در باب هستی انسان که دیدگاه او را از سایر اندیشمندان متمایز می‌سازد، بیان می‌شود. در ادامه ابعاد گوناگون نفس انسانی و تناظر نیازهای انسان با ابعاد نفس او از منظر ملاصدرا تحلیل شده و پس از آن مقدمات کمال حقیقی نفس انسانی بیان خواهد شد. درنهایت، با کمک روش تطبیقی، نظریات این دو اندیشمند در باب نیازهای انسانی مقایسه شده و نقاط قوت و ضعف هر یک معین می‌گردد. در باب فلسفه تطبیقی، روش‌های گوناگونی ارائه شده است. بنابر روشی که در این مقاله، انتخاب شده، نمی‌توان مفهوم یا آموزه‌ای را از زمینه و بسترش جدا کرد و آن را با مفهومی یا آموزه‌ای دیگر از مکتبی متفاوت مقایسه کرد. بنابراین باید آموزه‌ها و سنت‌ها را به مثابه یک کل و با در نظر گرفتن زمینه‌های تاریخی و ... مقایسه نمود (گندمی، ۱۳۹۷، ص. ۹۷). بنابراین در مقاله کنونی تلاش شده تا در مقایسه و تطبیق مبانی انسان‌شناختی صدرا و مزلو، به بنیادهای نظری، رویکرد، زاویه نگاه و چارچوب اندیشه‌های هر متفکر توجه گردد و بر همین اساس، ریشه برخی تفاوت‌های دیدگاه دو اندیشمند، تحلیل و تبیین شود.

۴. مزلو

بنابر دیدگاه مزلو، با تحلیل بشر می توان پی برد که انسان ها به امور گوناگونی احساس نیاز می کنند. از نظر مزلو، برخی از نیازها، نیازهای بنیادینی هستند که در میان اشخاص مختلف مشترک اند و در واقع نیازهای بنیادین انسان به شمار می آیند؛ اما برخی از نیازها، بنیادین محسوب نمی شوند. همچنین به نظر مزلو، استعداد های انسان صرفاً در شرایط مطلوب می تواند شکوفا شوند و از این رو، به بررسی شرایط مناسب، برای ظهور ذات اصیل انسان پرداخته است (مزلو، ۱۳۷۴، ص. ۲۵).

۱.۴ - فصل های ممیز نیازهای بنیادین

نیازهای بنیادین انسان، از ویژگی های زیر برخوردار هستند:

۱. فقدان آنها موجب بیماری انسان می گردد؛
 ۲. وجود آن مانع بیماری می شود؛
 ۳. تأمین آن و رفع فقدانش، به رفع بیماری منجر می گردد؛
 ۴. در شرایط اختیار و آزادی، شخص آن را بر سایر نیازهایش ترجیح می دهد؛ در واقع، این نیازها، در شرایط آزاد و مناسب، به صورت خودانگیخته ظهور می یابند و در اشخاص نسبتاً سالم می توان آنها را یافت.
 ۵. در شخص سالم، این نیازها دغدغه آفرین نیست یا سطح دغدغه آفرینی اندکی دارد؛ در واقع، شخص سالمی که این نیاز در او تأمین شده، با این نیاز درگیر نخواهد بود (مزلو، ۱۹۶۸، ص. ۲۲؛ مزلو، ۱۹۷۰، ص. ۲۷۳-۲۷۴).
- بنابر نظر مزلو، برای کشف نیازهای اساسی انسان و کمک به شکوفایی آنها، باید شرایطی معین را ایجاد کرد تا به ابراز این نیازها کمک شود. یکی از این شرایط، عبارت است از آسان گیری در ارضا و ابراز این نیازها؛ باید با ایجاد فضایی آسان و رضایت بخش، به شخص اجازه داد تا به طور طبیعی، نیازهای خود را از میان محدوده وسیعی از امور ممکن، اعلام کند. در واقع، محیط خوب برای شکوفایی انسان، محیطی است که دارای تمام مواد خام لازم است و ارگانیزم انسان در آن اجازه دارد تا نیازهایش را بیان نماید (مزلو، ۱۹۷۰، ص. ۲۷۶-۲۷۷).

۲.۴ - سلسله مراتب نیازهای انسان

- برای دستیابی انسان به کمال و شخصیت ایدئال، چند نوع نیاز در سلسله مراتبی باید تأمین گردد. نیازهای پایین تر بنیادین تر و شبیه به حیوانات، و نیازهای بالاتر انسانی ترند (هرگنهان، ۱۳۹۴، ص. ۷۲۸-۷۲۹). نیازهای بنیادین عبارت اند از:
۱. نیازهای جسمانی (فیزیولوژیک): رفع گرسنگی، تشنگی و میل جنسی؛ نیرومندترین نیازها برای بقا. با تأمین دائمی، به صورت بالقوه درمی آیند (مزلو، ۱۹۷۰، ص. ۳۵-۳۸؛ شولتس، ۱۳۹۹، ص. ۹۲-۹۳).
 ۲. نیاز به ایمنی: امنیت، ثبات، نظم، رهایی از ترس و اضطراب. در تعارض با نیاز به رشد، می تواند تعیین کننده انحصاری رفتار شود (مزلو، ۱۹۷۰، ص. ۳۸-۴۳؛ شولتس، ۱۳۹۹، ص. ۹۳).
 ۳. نیاز به محبت و احساس وابستگی: جزء نیازهای کمبود و مقدمه توجه به نیازهای رشد (مزلو، ۱۹۷۰، ص. ۴۳-۴۵؛ شولتس، ۱۳۹۹، ص. ۹۳-۹۴).

۴. نیاز به احترام: شامل (الف) قدرت، موفقیت، استقلال، آزادی و (ب) اعتبار، مقام، شهرت، تحسین. تأمین آن منجر به احساس ارزشمندی و اعتماد به نفس می‌شود (مزلو، ۱۹۷۰، ص. ۴۵-۴۶؛ ۱۳۶۸، ص. ۱۵۵؛ شولتس، ۱۳۹۹، ص. ۹۴).
۵. نیاز به خودشکوفایی: در رأس هرم، گرایش به شکوفایی استعدادها بالقوه. عدم تأمین آن موجب بی‌قراری، ناکامی و فقدان سلامت روان می‌شود (مزلو، ۱۹۷۰، ص. ۴۶-۴۷؛ شولتس، ۱۳۹۹، ص. ۹۵).



شکل ۳-۱- هرم نیازهای مزلو

این نیازها بر یکدیگر ترتب دارند و با تأمین نیازهای مرتبه پایین‌تر، نوبت به نیازهای مراتب بالاتر می‌رسد (مزلو، ۱۹۷۰، ص. ۱۱۷-۱۰۵؛ لاندین، ۱۳۹۵، ص. ۳۲۱؛ شکرکن و دیگران، ۱۳۸۲، ج. ۲، ص. ۴۶۵؛ شولتس، ۱۳۹۹، ص. ۹۱-۹۲). نیازهای مذکور به طور هم‌زمان انسان را بر نمی‌انگیزند و در هر لحظه فقط یک نیاز بر انسان تسلط می‌یابد. برای مثال، تا هنگامی که گرسنگی انسان برطرف نشده باشد، نیاز او به امنیت، بر انسان تسلط نمی‌یابد (مزلو، ۱۹۴۳). مزلو معتقد است هنگامی که ارگانیسم انسان تحت تأثیر و سلطه یک نیاز خاص قرار می‌گیرد، نیاز مذکور می‌تواند کل فلسفه زندگی انسان را متحول سازد؛ برای مثال، فرد دچار گرسنگی، آرمان شهر را جایی می‌بیند که در آن غذا فراوان است (مزلو، ۱۳۶۸، ص. ۱۳۹).

مزلو در ادامه تبیین سلسله مراتب نیازهای انسان، نیازهای دیگری را نیز بیان می نماید. این دسته از نیازها که نیازهای ذاتی زیستی هستند، ضمیمه ها و پیش شرطهایی برای نیل به نیازهای اساسی انسان محسوب می شوند. هرچه در دستیابی انسان به این دسته از نیازها خدشه وارد کند، به طور غیرمستقیم، او را از دستیابی به نیازهای بنیادینش محروم خواهد کرد. برای نمونه، نیاز به آزادی بیان، آزادی جستجو برای حقیقت، انتظار عدالت، صداقت و نظم از این قبیل هستند. این نیازها به سبب نزدیکی بسیار زیاد به نیازهای اولیه، اگرچه به خودی خود هدف محسوب نمی شوند، ولی اگر تأمین نشوند، دستیابی به نیازهای اولیه نیز تقریباً ناممکن یا با دشواری فراوان مواجه می شود. هرچه یک نیاز نقش بیشتری در تأمین نیازهای اساسی انسان داشته باشد، از لحاظ روان شناختی اهمیت بیشتری خواهد یافت. برخی از این نیازها عبارتند از: نیاز به دانستن و فهمیدن و نیازهای زیبایی شناختی (مزلو، ۱۳۷۴، ص. ۶۸). نیاز به دانستن باید پیش از نیاز به فهمیدن تأمین گردد؛ زیرا قوی تر از نیاز به فهمیدن است. اگر انسان نتواند در ارضای این نیاز موفق عمل کند، حس کنجکاوی را در انسان کاهش می دهد و موجب می شود که انسان با زندگی درگیر نشود و میلش برای زندگی کاهش یابد. همچنین اگر انسان دنیای پیرامون خود را نشناسد، نمی تواند برای کسب نیازهای دیگر خویش مانند امنیت، محبت و احترام، به طور مؤثر با جهان پیرامونش ارتباط گیرد. به نظر مزلو، بیماری های ناشی از نقص های شناختی، دقیق و پیچیده بوده و به آسانی قابل تشخیص و شناخت نیستند؛ از این رو به آسانی از آنها چشم پوشی می شود (مزلو، ۱۹۷۰، ص. ۴۷؛ شولتس، ۱۳۹۹، ص. ۹۵-۹۶).

درباره نیازهای زیبایی شناختی حتی نسبت به نیاز به دانستن، اطلاعات کمتری در دسترس وجود دارد. این نیاز در برخی از افراد آن چنان اهمیت می یابد که شاید بتوان آن را جزء نیازهای اساسی این اشخاص به شمار آورد. برای نمونه، برخی افراد، با دیدن زشتی ها به گونه ای بیمار می شوند و بیماری آنها صرفاً با قرار گرفتن در محیط های زیبا درمان خواهد شد. این حالت تقریباً در تمام کودکان سالم وجود دارد (مزلو، ۱۹۷۰، ص. ۱۱۳-۱۱۷؛ شکرکن و دیگران، ۱۳۸۲، ج. ۲، ص. ۴۶۶).

۴-۳. نکاتی کلی پیرامون نیازهای اساسی انسان

مزلو در تبیین ویژگی های نیازهای اساسی انسان ها، به نکاتی اشاره می نماید که به فهم بهتر نظام روان شناختی او کمک می کند:

۱. نظام سلسله نیازهای انسان، نظامی ثابت نیست و تا حدی می تواند انعطاف پذیر باشد (مزلو، ۱۹۷۰، ص. ۵۱-۵۳).
۲. نمود یافتن نیازهای مراتب بالاتر، به تأمین صددرصدی و کامل نیازهای پیشین مبتنی نیست (مزلو، ۱۹۷۰، ص. ۵۳-۵۴).
۳. شاید نیازهای والاتر انسان، در اثر محروم گزاردن و ترک نیازهای پایین -- و نه ارضای آنها -- ظاهر شوند؛ به خصوص در فرهنگ های شرقی به این امر اشاره شده است. در مورد این نوع مسائل اطلاعاتی اندکی در دسترس است و باید مورد مطالعه دقیق قرار گیرند. این نوع مسائل نمی توانند دیدگاه های مزلو را درباره هرم نیازها نفی کنند؛ زیرا مزلو مدعی نیست که رضایتمندی و کسب نیازهای پیشین، تنها علت سلامت و خواسته های روان شناختی است. در واقع در کنار نظریه رضایتمندی، باید مؤلفه ها و نظریه های دیگری مانند نظریه ناکامی، نظریه یادگیری، پدیده روان نژندی، نظریه سلامت روانی، نظریه ارزش ها و نظریه انضباط و مسئولیت را نیز تحلیل و بررسی کرد. صرفاً با تحلیل کامل این نظریات می توان به سمت شناخت کامل رفتار انسان حرکت کرد (مزلو، ۱۹۷۰، ص. ۵۹-۶۰). باین وجود، شیوه، میزان و کیفیت رضایتمندی شخص و دستیابی او به نیازهای اساسی، به خصوص در دوران کودکی، می تواند نقشی مهم در ایجاد منش های گوناگون در شخصیت او داشته باشد (مزلو،

۱۹۷۰، ص. ۶۴-۶۶). به عامل تأمین نیازها، عوامل دیگری مانند یادگیری نیز می‌تواند اضافه شود و این نوع عوامل در کنار یکدیگر منش شخص را شکل می‌دهند.

۴. هرچه یک نیاز در مرتبه بالاتری از هرم قرار داشته باشد، ضرورت آن برای بقای محض انسان کمتر می‌شود و بنابراین ارضای آن نسبت به نیازهای دیگر عقب می‌افتد. همچنین ناپدید شدن این نیاز برای انسان نسبت به سایر نیازها آسان‌تر خواهد بود (مزلو، ۱۹۷۰، ص. ۹۸).

۵. نباید بر تأمین بیش‌ازحد برخی از نیازها تمرکز کرد و در یکی از مراحل هرم نیازها، توقف نمود؛ زیرا این امر به مشکلاتی از قبیل رشد ناقص فرد منجر خواهد شد (لاندرین، ۱۳۹۵، ص. ۳۲۰-۳۲۱).

۴-۴. مقایسه نیازهای کمبود و نیازهای وجودی

بر اساس نظر مزلو، نیازهای انسان دو دسته‌اند: نیازهای کمبود (پایین‌تر، بنیادین‌تر، شبیه به نیاز حیوانات، با تأمین شدن فروکش می‌کنند) و نیازهای رشد یا ارزش‌های هستی (بالا‌تر، انسانی‌تر، با تأمین شدن شدت می‌یابند، خود هدف‌اند نه وسیله) (شولتس، ۱۳۹۹، ص. ۹۸؛ مزلو، ۱۳۷۴، ص. ۷۳-۷۴؛ هرگنهان، ۱۳۹۴، ص. ۷۲۸-۷۲۹؛ ولف، ۱۳۸۶، ص. ۸۱۲).

افراد خودشکופا به انگیزش رشد و فرایندهایی چون حقیقت‌جویی، زیبایی‌طلبی و خودشکوفایی دست می‌یابند (مزلو، ۱۳۷۴، ص. ۷۳-۷۴ و ۱۵۱).

بین فرایندها سلسله‌مراتب نیست و تقریباً هم‌زمان احساس می‌شوند؛ دستیابی به آن‌ها تا مرگ ادامه دارد (شکرکن و دیگران، ۱۳۸۲، ج. ۲، ص. ۴۶۹). شکست در فرایندها به «فراآسیب» می‌انجامد که رشد ابعاد انسانی را متوقف می‌سازد (شولتس، ۱۳۹۹، ص. ۹۸).

۵. ملاحظه‌ها

در این بخش، برای تبیین دیدگاه ملاحظه‌ها در باب نیازهای انسانی، ابتدا، اصلی‌ترین مبانی نظری صدرالمتالهین در باب هستی انسان، سپس تناظر نیازهای انسان با ابعاد نفس او و پس‌از آن، مقدمات کمال انسان در مرتبه نفس انسانی بیان خواهند شد.

۵-۱. اصلی‌ترین مبانی نظری صدرالمتالهین در باب هستی انسان

برخی از مبانی نظری صدرالمتالهین در باب هستی انسان، عبارت‌اند از (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ج. ۳، ص. ۴۷۷):

- (۱) حرکت جوهری نفس (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج. ۳۱، ص. ۲۴؛ شجاری، ۱۳۹۴، ص. ۴۱-۴۲)؛
- (۲) وحدت نفس انسانی (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ج. ۳۳، ص. ۴۷۷-۴۷۸)؛
- (۳) برخورداری نفس از مراتب گوناگون (ملاحظه‌ها، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۱۲۹)؛
- (۴) وحدت نفس در عین کثرت و کل قوا بودن؛ نفس واحد است؛ ولی واحدی که مراتب گوناگونی دارد (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ج. ۳۳، ص. ۴۷۷-۴۷۸).

۵-۲. تناظر نیازهای انسان با ابعاد نفس او

بر اساس دیدگاه ابن سینا، نفس انسان منحصر به نفس عاقله و مرتبه نطقی است و سایر قوا (بدنی) عارض بر حقیقت نفس هستند (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج. ۲، ص. ۲۲۷). از نظر ملاصدرا، نفس انسانی محدود به مرتبه عاقله نیست، بلکه جامع تمام احکام و کمالات نباتی و حیوانی است و کثرت آن مراتب در وحدت نفس انطوا دارد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۱۳۳-۱۳۴؛ جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج. ۳۱، ص. ۳۰).

ملاصدرا حرکت جوهری انسان را تصویر می‌کند: از مواد جسمانی تا حیات نباتی (تغذیه، تولیدمثل، نمو)، سپس حیات حیوانی (حس و حرکت ارادی)، آن‌گاه زندگی انسانی (علم به کلیات، تمییز حق از باطل و حسن از قبح) (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج. ۳۱، ص. ۴۷). این نفوس در حدوث و بقا بر هم ترتب دارند و هر قوه زمینه‌ساز مرتبه بعدی است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۱۲۹؛ جوادی آملی، ۱۴۰۰، ج. ۳۳، ص. ۴۸۸-۴۹۰).

مراتب بالاتر نفس، مراتب پایین‌تر را استخدام می‌کنند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۱۳۰-۱۳۱). قوای برتر از نظر زمانی پس از قوای پایین‌تر بروز می‌یابند (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ج. ۳۳، ص. ۵۴۶-۵۴۷). قوای انسانی (با بالاترین مرتبه) مخدوم سایر قوا هستند؛ در میان قوای انسانی، عقل نظری بر عقل عملی برتری دارد و عقل عملی خدمتگزار آن است. قوای نباتی در استخدام قوای حیوانی عمل می‌کنند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۱۳۱).

سلسله مراتب قوای نفس از بالا به پایین نزد ملاصدرا:

(۱) عقل مستفاد (بقیه قوا در خدمت آن)

(۲) عقل بالفعل

(۳) عقل بالملکه

(۴) عقل هیولانی

(۵) عقل عملی

(۶) وهم

(۷) ذاکره

(۸) متخيله

(۹) تحریکی و فاعلی

(۱۰) ادراکی

(۱۱) قوای نباتی (مولده، منمیه، غاذیه) در خدمت قوای حیوانی

(۱۲) قوای طبیعی (جاذب، ماسک، دافع، هاضم) در خدمت قوای نباتی

(۱۳) کیفیت‌های چهارگانه (حرارت، برودت، یبوست، رطوبت) در خدمت قوای پیشین

(۱۴) ماده محض (آخرین حلقه) که تقویم آن با صورت جرمی و سپس صورت نوعی است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج. ۸، ص. ۱۳۱-۱۳۱).

نفس انسان هویتی واحد با مراتب گوناگون دارد. انسان نه مانند فرشتگان فقط فراطبیعی و نه مانند گیاهان و حیوانات فقط مادی است؛ از خاک آغاز شده تا اوج هستی حرکت جوهری می‌کند و به هستی جامع می‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص. ۸۳).



شکل ۲: مراتب ابعاد نفس انسانی

۳-۵. مقدمات کمال انسان در مرتبه نفس انسانی

صدرالمতالهین در آثار گوناگون خود، مقدماتی را برای موفقیت انسان در سیر استکمال خویش بیان کرده است. در این بخش به برخی از مهم‌ترین مقدمات استکمال انسان از منظر صدرای اشاره می‌شود؛

۳-۵-۱. بهره‌گیری از قوای علمی

ابتدا بیان می‌شود که ملاصدرا، بهره‌گیری از قوای علمی و دستیابی به علم را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مقدمات کمال انسان معرفی می‌کند. در ادامه بررسی می‌گردد که چه علومی در کمال‌بخشی به انسان اهمیت دارند.

۳-۵-۱-۱. بهره‌گیری از قوای علمی و دستیابی به علم مهم‌ترین مقدمه کمال انسان

کمال انسان در سلوک به سوی حق، منوط به دو قوه است: علمی (دستیابی به یقین) و عملی (میان‌روی قوای شهویه، غضبیه و فکریه برای کسب مکارم اخلاق و عدالت) (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص. ۶۴۴؛ همو، ۱۳۸۱، ص. ۱۵).

سوء عاقبت یا از اعتقادات ناشی می‌شود؛ غلبه اعتقادات تعصبی و تقلیدی با هدف استکبار بر قلب (همان، ص. ۹۹)؛ یا از اعمال: استیلائی حب دنیا و جاه‌طلبی (همان، ص. ۹۹-۱۰۱).

ملاصدرا برترین جزء انسان را قلب و عقل می‌داند و سعادت را لذت و ادراک ملائم هر قوه تعریف می‌کند. از آنجا که ادراک ملائم قلب، معارف الهی است، برترین علم، علوم الهی است که به کمال انسان می‌انجامد؛ بنابراین نمی‌توان افعال جسمانی را با کمال علمی این قوه رئیسی مقایسه کرد (همان، ص. ۳۳).

۵-۳-۱-۲. معرفی برترین معارف مؤثر در کمال انسان

از میان معارف گوناگون، باید دانشی را برگزید که به تکمیل گوهر درونی انسان کمک کند؛ بنابراین دانش‌های حقیقی بر دانش‌های اعتباری و دانش‌های عقلی بر نقلی ترجیح دارند. انسان باید به حکمت نظری (برای شناخت خدا، جهان و انسان) و حکمت عملی (برای سعادت اخروی) دست یابد:

حکمت نظری: شناخت یقینی لقاءالله، ذات، صفات و افعال خدا (ملاصدرا، ۱۳۰۲، ص. ۲۸۸). سپس علم به عالم انسانی و کیفیت زندگی دنیوی و اخروی واجب است؛ بی‌بهرگی از این دو، نقص در قوام وجود و کمال حقیقت است (همان). این علوم با حکمت نظری حاصل می‌شوند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج. ۱، ص. ۳-۴).

حکمت عملی: برای تخلق به اخلاق الهی و کسب کمالات مقدمیت دارد و باطمینان در مراتب هستی، قوا را تحت امامت عقل قرار می‌دهد. غایت آن انجام امور خیر و تسلط عقل بر ابعاد جسمانی است؛ ثمره نهایی فنا در مافوق است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج. ۱، ص. ۳-۴؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج. ۱، ص. ۷۱-۷۲ و ۱۲۵).

علوم بشری و حسی و تخیلی، باطل و در عالم آخرت زایل می‌شوند؛ فقط علوم حقیقی باقی می‌مانند (ملاصدرا، ۱۳۰۲، ص. ۲۸۸). اما بدن مرکب نفس برای کمال و دنیا مزرعه آخرت است؛ انسان به تدبیر زندگی شخصی و به سبب مدنی‌الطبع بودن، برای تأمین معاش و وظایف اجتماعی از علوم و فنون بهره‌گیرد (ر.ک: ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص. ۱۳۹-۱۴۲؛ همو، ۱۳۵۴، ص. ۴۸۸).

۵-۳-۲. عمل

مراتب عالی انسانی فقط با سلوک، انقطاع از خلق، ریاضت و مجاهدت حاصل می‌شود، نه صرف مطالعه کتاب‌های علمی (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ص. ۵۹). علوم حقیقی و معارف اخروی با انقطاع از دنیا و سیر به سوی خدا حاصل می‌شوند؛ علوم ذوقی و کشفی فقط از راه ذوق و کشف به دست می‌آیند و محبت دنیا مانع آن است (همان، ص. ۶۱).

نفس انسان مانند آینه مستعد تجلی حق است، اما پنج عامل باعث محرومیت از علم می‌شوند:

(۱) نقصان ذاتی عقل (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص. ۱۷؛ همو، ۱۳۵۴، ص. ۳۶۸).

(۲) کدورت معاصی (همان).

(۳) عدول از جهت حقیقت با وجود طاعت، به دلیل اهتمام به معیشت دنیا نه تفکر در حقایق ربوبی (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص. ۱۸؛ همو، ۱۳۵۴، ص. ۳۶۸-۳۶۹).

(۴) حجاب تقلید (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص. ۱۹؛ همو، ۱۳۵۴، ص. ۳۶۹).

(۵) جهل به مسیر دستیابی به مطلوب (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص. ۱۹؛ همو، ۱۳۵۴، ص. ۳۶۹-۳۷۰).

علم حقیقی با رفع این موانع، خلوص نیت و دفع موانع داخلی و خارجی حاصل می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص. ۲۲).

۱-۲-۳-۴. نظام رتبه‌بندی اعمال

اعمال از منظر تأثیر در کمال انسان، دارای یک مرتبه نیستند. برترین اعمال دنیوی، اعمالی است که به کمک آن‌ها نفوس به معرفت دست می‌یابند؛ بنابراین؛ تعلم، درس خواندن و تعلیم، هدایت و ریاست جامعه با هدف دستیابی نفوس انسانی به معرفت، برترین اعمال هستند. سپس اعمالی که به بقای حیات بدن انسان و پس از آن، اعمالی که به حفظ اعمال و معیشت افراد حفظ می‌شود، اهمیت دارند (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص. ۴۹۸). در مقابل، عظیم‌ترین کبایر، اعمالی هستند که از معرفت خداوند، انبیا و ائمه (عهم) جلوگیری می‌کنند. بنابراین هیچ گناهی بدتر از کفر و جهل به عقاید الهی نیست. پس از آن اعمالی قرار می‌گیرند که به حیات انسان آسیب می‌رسانند. بنابر این معیار، قتل نفس نیز از جمله گناهان کبیره محسوب می‌شود. زنا و لواط نیز به سبب ایجاد تشویش در نسبت‌ها و تناسل و قطع نسل در رتبه پس از قتل قرار می‌گیرند (همان، ص. ۴۹۹). در رتبه بعد، گناهان مالی هستند؛ زیرا اموال در تأمین معیشت انسان‌ها نقش مهمی دارند (همان، ص. ۵۰۰).

۲-۳-۴. مهم‌ترین اعمال مؤثر در کمال انسان

مهم‌ترین اعمال مؤثر در کمال انسان:

۱. زهد: رفع حجاب‌ها و بازپس دادن امانات مراتب پیشین (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ص. ۷۰).
۲. ریاضت: اگر قوای حیوانی مطیع روح نباشند، قوه ناطقه را به خدمت می‌گیرند. ریاضت دو نوع است:
 - جسمانی: مجاهدت با قوا مانند تطهیر بدن (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص. ۶۸۷-۶۸۸).
 - روحانی (تزکیه و تحلیه): تزکیه یعنی پاک شدن از رذایل ریشه‌دار در عشق به دنیا (حرص، کبر، حسد) که از سه قوه شهوت، غضب و مدبر حیات بدنی برمی‌خیزند (همان، ص. ۶۹۰).
۳. عبادت و ذکر: عبادت غایت نهایی خلقت انسان است (ساری عارفی؛ کهنسال، ۱۴۰۳). دو نوع:
 - بدنی و جهری (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص. ۳۶).
 - قلبی و سری (عبادت ذاتی و ملکوتی) که والاترین مصداق آن معرفت حق، مقربین، کیفیت بعث رسل، نزول کتب، معرفت انسان و سیوررت او در معاد است (همان، ص. ۳۶-۳۷).
۴. تسویه و تعدیل قوا: تسویه مقدمه تعالی در مراتب گوناگون است (نباتی → حیوانی → انسانی) (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص. ۱۳۰). تسویه ابتدایی غیراختیاری است، اما تسویه برای روح الهی اختیاری است. تنها کسانی که قوای غیرعقلانی را تسویه و عقل را حاکم کنند به سعادت می‌رسند (همان، ص. ۱۳۶؛ ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص. ۶۴۴). اگر صفات سبعیت، بهیمیت و شیطانیت غلبه کنند، حقیقت انسان به آن‌ها تغییر می‌یابد (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج. ۴، ص. ۲۹۰). شهوت و غضب برای بقا در دنیا حکیمانه آفریده شده‌اند، اما باید پس از تأمین غایت (مانند خوردن کافی) سکون یابند (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص. ۲۱۳-۲۱۴). انسان باید اعتدال را در هر قوه و میان همه قوا رعایت کند (همان، ص. ۴۵۳). اعتدال در شهوت، غضب و ارتباط با دیگران را عدالت می‌نامد. کسی که به عدالت و نیز حکمت نظری (علم به حقایق اشیاء) دست یابد، قوای علمی و عملی خود را کامل کرده است (همان، ص. ۴۵۳).

۵-۳-۳. عشق، محبت و شوق

بحث از عشق، محبت و شوق، در اندیشه ملاصدرا از دو منظر بررسی شده است؛

(۱) غایت؛ بنابر دیدگاه ملاصدرا، صفت عشق به خداوند متعال، کعبه آمال، قبله مقاصد و تمام اعمال دانسته‌اند (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۲؛ خسروپناه، ۱۳۹۵، ص. ۸۹).

(۲) وسیله و مقدمه کمال بودن؛ هر موجودی، دارای عشقی جبلی یا شوقی غریزی و حرکتی ذاتی به سمت طلب حق است (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۵). در هر می که ملاصدرا طراحی کرده، شوق و عشق، به‌عنوان مقدمه و موجب بعث به سمت عمل صالح و عمل صالح، مقدمه علم معرفی شده است. عمل صالح، جز به وسیله شخصی که به خداوند متعال محبت حقیقی دارد، صادر نخواهد شد (همان، ص. ۱۳۸-۱۳۹).



شکل ۳: هرم دستیابی به علم الهی از منظر ملاصدرا

۵-۳-۴. ایمان

دیدگاه رایج این است که حکمت نظری و نقش بستن عالم بیرون در درون انسان، غایت نهایی تکامل است؛ اما قرائن نشان می‌دهد دیدگاه حقیقی ملاصدرا متفاوت است. جوادی آملی تفاوت علم و ایمان را چنین تبیین می‌کند:

- علم: پیوند موضوع و محمول توسط عقل نظری، ضروری و بدون تأثیر اراده.
- ایمان: پیوند جان آدم با عصاره قضیه علمی توسط عقل عملی و از طریق اراده و جهاد اکبر (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج. ۱، ص. ۱۵۵-۱۵۴ و ۱۵۷-۱۵۸).

اتحاد عاقل و معقول در شأن نظری نفس حاصل می‌شود، اما پیوند عقل عملی با قضایای علمی فقط با جهاد اکبر (مبارزه با شهوات، همراه با فعل و اراده) به دست می‌آید (همان، ص. ۱۵۷-۱۵۸).

بنابراین کمال انسان فقط به استكمال قوه نظری محدود نیست، بلکه با تحصیل همه کمالات نظری و عملی و وحدت قوای نفسانی حاصل می‌شود، به گونه‌ای که عقل عملی به هرچه عقل نظری می‌رسد ایمان آورد. در این صورت، ایمان (کمال قوه عملی) کمال حقیقی قوه نظری نیز هست (همان، ص. ۱۵۸).

ملاصدرا نیز به این مطلب واقف بوده است؛ از این رو در جلد اول اسفار، هنگام تبیین غایت حکمت نظری و عملی، فقط آیاتی را ذکر می‌کند که ایمان را غایت نهایی آفرینش معرفی می‌کنند، نه آیاتی که علم را غایت می‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج. ۱، ص. ۱۵۸-۱۵۹).

۵-۳-۵. دلیل و رفیق سفر

به نظر ملاصدرا، سالک مسیر تقرب به حق تعالی، به رفیقی همراه و راهنمایی نیاز دارد که مسیر را به او نشان دهد. این شخص را ملاصدرا با عنوان «شیخ قائد» و «مرشد هادی» معرفی می‌کند. باید انسان به توانایی این شیخ مرشد در راهنمایی خویش به مسیر صحیح، اعتقاد داشته باشد؛ و گرنه مسیر برای او مکشوف نخواهد شد و از همراهی او سودی نخواهد برد. باید مرید نزد شیخ خویش، مانند میتی نزد دستان غاسل باشد و از او تبعیت کامل داشته باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ص. ۵۴).

۵-۳-۶. بهره‌گیری از یاری خداوند، عقل فعال و ملک و رهایی از شیطان

علاوه بر عوامل درونی، عناصر بیرونی مانند خداوند، فرشتگان و شیاطین نیز در سرنوشت انسان نقش دارند. ملاصدرا ابتدا مبادی فعل ارادی را تحلیل می‌کند: جوهر نطقی (قلب حقیقی) مانند آینه‌ای است که صورت‌های مختلف در آن نقش می‌بندد. عوامل مؤثر عبارتند از: حواس ظاهری، خیال، شهوت، غضب، اخلاق و صفات. خواطر، محرک رغبت، سپس عزم، نیت و در نهایت حرکت اعضا می‌شوند (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص. ۱۹۹).

خواطر دو دسته‌اند: الهام (دعوت به خیر و نفع اخروی) و وسواس (دعوت به شر و ضرر اخروی). سبب الهام، ملک (موجود مخلوق برای افاضه خیر، علم و کشف حق) و سبب وسواس، شیطان (مخلوقی برای وعده شر و ترساندن از خیر) است. ملک و شیطان دو جوهر مسخر قدرت خداوند برای تقلیب قلوب‌اند. فطرت انسان به طور مساوی به هر دو تمایل دارد؛ ترجیح هر یک بستگی به تبعیت یا اعراض از هوا، غضب و شهوات دارد. غالب نفوس انسانی تحت سلطه شیطان هستند و از آخرت غافل‌اند (همان، ۲۰۰-۲۰۲).

عقل فعال نیز نقش مهمی در تعالی انسان دارد (همان، ص. ۳۵۶-۳۵۷؛ ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص. ۵۷۹). اتصال به آن فقط برای عده کمی حاصل می‌شود و نیاز به عمل، کسب و جذب ربنانی دارد (ملاصدرا، ۱۴۲۰، ص. ۳۳). عقل فعال مانند خورشید است: وقتی استعداد نفس کامل شود، نور عقل فعال بر صورت‌های خیالی اشراق می‌کند و مجردات کلی در نفس حاضر می‌شوند (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص. ۳۶۰). روح انسانی با اتحاد با عقل فعال به روحی قدسی تبدیل و در مسیر بی‌انتهای درک جمال الهی قرار می‌گیرد (آذربایجانی، ۱۳۹۰).

۶. مقایسه

در تحلیل نظام فکری مزلو به انسان و نیازهای انسانی، چند مبنای مهم اثرگذار بوده‌اند: این رویکرد، تا حد زیادی از اگزستانسیالیسم و پدیدارشناسی نشئت گرفته و بر قابلیت افراد انسانی برای انجام انتخاب‌های شخصی، طراحی سبک زندگی خویش و شکوفاسازی خود در مسیر زندگی‌شان تمرکز دارد. رویکرد مذکور، کل‌نگر است و بیشتر بر شکوفایی استعدادهای انسانی از طریق ابزارهای تجربی تمرکز دارد، تا بر تحلیل ناخودآگاه یا اصلاح رفتار (وندنباس، ۲۰۱۵، ص. ۵۰۶). همچنین طبق دیدگاه کمال‌گرایان انسان می‌تواند در برابر عوامل محیطی و درونی خویش -از قبیل ویژگی‌های ژنتیکی- مقاومت کند و خودش شیوه رفتار را انتخاب نماید (شولتس، ۱۳۹۹، ص. ۵-۹). این رویکردها موجب شده که در نظام فکری مزلو، تأمین نیازها اهمیت ویژه یابد؛ زیرا با پذیرش اختیار انسان در تعیین سبک زندگی خود که در مبنای ای مانند رویکرد اگزستانسیالیسم

ریشه دارد، روش اصلی در اصلاح افراد، تأمین نیازهای لازم آنها و پس از انتظار از خود آنان برای اصلاح سبک زندگی شان است. همچنین بنابر نظریه کل نگر این نیازها، باید متوجه ابعاد گوناگون کل شخصیت انسان باشند تا مجموعه کلی شخصیت اصلاح شده و به تبع، رفتارهای شایسته‌ای از این سیستم کلی مشاهده شود. همین مسئله در توجه مزلو به نیازهای روانی و حتی معنوی در کنار نیازهای مادی، اثرگذار بوده است.

در مقابل، ملاصدرا به عنوان یک فیلسوف به نیازهای انسانی توجه کرده و در ترسیم نیازها، به اندیشه‌های دینی و اسلامی و بعد فرامادی انسان نیز توجه داشته است. در نظر گرفتن حرکت جوهری برای انسان موجب شده که حدی از ترتب را میان نیازهای نباتی و حیوانی با نیازهای انسانی بپذیرد، اما در ادامه و با شروع فعلیت نفس انسانی، بر ایجاد اعتدال میان نیازها و نه ترتب نیازها تأکید دارد. پذیرش وحدت مراتب گوناگون نفس نیز موجب شده که ملاصدرا، نیازهای هیچ‌یک از مراتب را به کلی نفی نکرده و تأمین تمام نیازها در حد اعتدال و تحت تدبیر عقل را ضروری بداند.

برخی از نقاط قوت اندیشه مزلو در باب تحلیل نیازهای انسانی عبارت‌اند از:

۱. اهتمام و تلاش برای شناخت انسان از روش‌های گوناگون؛ این مسئله در رویکرد پدیدارشناسانه مزلو ریشه دارد؛ مزلو علاوه بر روش‌های آماری و مبتنی بر تحلیل داده، بر مباحث بنیادین و فلسفی نیز تأکید داشته و کوشش کرده تا ضمن دستیابی به داده‌های تجربی در باب انسان، به ارائه تحلیل‌های کلی و ضابطه‌مند پیرامون چیستی و ابعاد گوناگون هستی بشر پردازد. این امر موجب شده که تولیدات مزلو، علاوه بر روان‌شناسی و روند درمان، در عرصه‌های دیگری مانند مدیریت منابع انسانی و تبلیغات نیز با استقبال گسترده مواجه شود. مزلو تلاش کرده تا از یک سو تمام ابعاد هر انسان و از سوی دیگر، ویژگی‌های موجود در طبقات گوناگونی انسانی -- از انسان روان‌پریش تا انسان عادی و سالم تا انسان کامل و خودشکوفای -- را مورد مطالعه و طبقه‌بندی قرار دهد و ثمره مطالعات او، در قالب هرم نیازهایش تجلی یافته است. این هرم، با تبیین سلسله‌مراتب نیازهای انسان، به مدیران و برنامه‌ریزان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و حکمرانی کمک می‌کند تا بتوانند عملکرد و خروجی سیستم‌های تحت نظر خویش را با نیازهای بشر تطبیق دهند و به ثمرات و بازدهی مطلوب‌تری دست یابند. این مسئله در حالی است که در نظام اندیشه‌ای صدرا، بیشتر بر شناخت فلسفی انسان تمرکز شده و به سایر رویکردها، توجه کمتری شده است.

۲. تمرکز مزلو بر بیان ویژگی‌های انسان خودشکوفای و روند دستیابی به خودشکوفایی؛ این مسئله در رویکرد کل نگر و آگزیستانسیالیستی مزلو به انسان ریشه دارد؛ این تمرکز، به روان‌شناسان و فعالین عرصه تعلیم و تربیت کمک می‌کند تا با گذر از محدودسازی تلاش‌های خویش برای رهاسازی انسان‌ها از روان‌پریشی، در مسیر تربیت و تکامل اشخاص به سوی انسان به‌هنجار و کامل حرکت کنند و زمینه را برای تشکیل آرمان‌شهر فراهم سازند. این مسئله در نظام اندیشه‌های صدرا، به سبب تمرکز بیشتر بر اندیشه‌های الهی و حتی مسائل ناظر به تشکیل آرمان‌شهر، تقویت شده و رنگ و بوی الهی و شرعی یافته است.

۳. اهتمام به نیازهای مادی و روانی؛ این مسئله نیز با کل نگر بودن رویکرد مزلو به شناخت انسان مرتبط می‌شود. این اهتمام او به بعد روانی انسان موجب شده که روان‌شناسی طراحی شده به وسیله او، ظرفیت بسیار بهتر و بیشتری برای حل مشکلات بشر در عصر کنونی داشته باشد. در اندیشه صدرا، نیز در ترسیم نیازهای ابعاد نباتی و حیوانی، به نیازهای مادی توجه شده، ولی نیازهای روانی -- نه روحی --، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۴. مزلو با شناسایی فراآسیب‌هایی که غالباً از نظر اندیشمندان مادی‌نگر مغفول مانده، توانسته زمینه را برای شناسایی و حل بسیاری از مشکلات بشر فراهم سازد. رویکرد کل‌نگر و اگزستانسیالیستی مزلو در اهتمام او به این فراآسیب‌ها، محدود نشدن نگاهش به مسائل مادی و دیدن تکاپوهای اگزستانسیالیستی انسان برای فرار رفتن از سطح یک شیء، اثرگذار بوده است. این مسئله در اندیشه‌های صدرنا نیز به سبب توجه به مسائل الهی، پررنگ بوده و ملاصدرا بر همین مبنا، برخی بیماری‌های روحی و ریشه‌های آن‌ها را معرفی کرده است.

با وجود نکات مثبت و ثمرات ارزشمند نظریات مزلو، به دیدگاه‌های انسان‌شناختی او انتقادهای گوناگونی وارد است. برخی از این نقدها به شرح زیر هستند:

۱. اگرچه هرم نیازهای مزلو، تا حد فراوانی با واقعیت‌های موجود در زندگی انسان‌ها تطابق دارد، ولی در آن به برخی از متغیرهای دیگر مانند تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و شخصی کمتر توجه شده است. در ترسیم سلسله نیازها و ترتیب آن‌ها باید توجه داشت که عواملی مانند فرهنگ، عقاید و تربیت نیز می‌توانند در ترتیب نیازهای هر شخص مؤثر باشند؛ برای نمونه در جامعه‌ها و فرهنگ‌های گوناگون میزان توجه به نیازهای مالی یا عاطفی و حتی امنیت شاید ضریب اهمیت‌های متفاوتی را داشته باشند و ترتیب آن‌ها از منظر مردم برخی جوامع تفاوت داشته باشد. همچنین برخی از نیازهای عالی، حتی اگر پیش از تأمین نیازهای سطح پایین‌تر هرم نیازهای مزلو مورد درک و شناخت قرار گیرند، شاید برای انسان‌های یک جامعه یا انسان‌های تربیت‌شده با شیوه و مکتب و عقاید تربیتی خاص، آن‌چنان اهمیت یابند که اشخاص حتی در فرض کمبود نیازهایی مانند نیازهای فیزیولوژیک، امنیت و محبت، غالب هم‌وغم خویش را به تأمین نیازهای فرامادی و الهی اختصاص دهند. همان‌گونه در طول تاریخ جوامع گوناگون و به‌خصوص جامعه اسلامی این مسئله مشاهده شده است. در مقابل، در نظام فکری ملاصدرا، به مسائلی مانند مسائل عقیدتی توجه شده، ولی مسائلی مانند تفاوت‌های فردی، فرهنگی و اجتماعی، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۲. مزلو نیازهای انسان را در طول یکدیگر می‌داند و از نظر او، پس از تأمین نیازهای مراتب پایین‌تر، به نیازهای مراتب بالاتر نوبت می‌رسد؛ البته از نظر او شاید در برخی موارد نادر، ترتیب این نیازها برای اشخاصی خاص تغییر یابد؛ اما باید این موارد را استثنایی دانست. بنابراین از نظر او، کلیت این ترتیب قابل تردید نیست. اما این ترتیب طولی نیازها را نمی‌توان به طور مطلق پذیرفت. در واقع، گاهی انسان بدون تأمین نیازهای مادی و جسمانی خود، می‌تواند به نیازهای فرامادی متوجه گردد و به تأمین این نیازها اهتمام بیشتری پیدا کند (شکرکن و دیگران، ۱۳۸۲، ج. ۲، ص. ۵۲۰؛ آذربایجانی، ۱۳۷۵). طبق اشکال دیگر، بر اساس این نظریه، باید در میان اقشار مرفه جامعه، اشخاص خودشکوفای بیشتری مشاهده شود و رؤیت افراد خودشکوفا در میان اقشار پایین جامعه، امری بسیار نادر محسوب شود؛ ولی این نتیجه قابل‌پذیرش نیست و نمی‌توان مدعی شد که غالب اشخاص موفق و خودشکوفا از طبقه مرفه باشند. در مقابل صدرنا ترسیمی از ترتیب نیازها ارائه می‌دهد که با دو اشکال یادشده مواجه نیست؛ از نظر ملاصدرا، انسان در ابتدا، دارای نفسی در مرتبه نباتی و سپس نفسی در مرتبه حیوانی است؛ بنابراین نیاز انسان در ابتدای ایجادش به نیازهای یک نبات یا حیوان شباهت دارد؛ اما در انسان قوه دستیابی به نفس انسانی و طی کردن مراتب گوناگون رشد انسانی وجود دارد و فعلیت‌بخشی به این قوای انسانی، به تأمین برخی مقدمات نیازمند است. البته باید توجه داشت که با توجه به نیاز نفس انسانی به سلامت بدن، انسان نمی‌تواند از تأمین نیازهای جسمانی خویش نیز غافل شود و باید

همواره در حد تعادل و نیاز، به تأمین نیازهای ابعاد نباتی و حیوانی خویش پردازد؛ ملاصدرا قانونی که برای تأمین این نیازها بیان می‌کند، ایجاد اعتدال میان مقتضیات و کشش‌های بخش‌های گوناگون نفس انسانی و درنهایت تلاش برای حاکم ساختن عقل و نفس انسانی بر فرایند تأمین این نیازها است. علاوه بر این نیازهای مربوط به بعد نباتی و حیوانی، صدرا، نیازهایی برای رشد بعد انسانی و عقلانی هر فرد نیز بیان می‌کند. در تحلیل تفاوت ترسیم جغرافیای نیازها در نگاه مزلو و صدرا باید توجه داشت که مزلو، تقریباً فرایندی خطی را برای تأمین نیازها ترسیم می‌کند؛ اما ملاصدرا، به جای ترسیم خطی از تأمین نیازها، معتقد است که انسان باید در هر برهه زندگی خویش، به دنبال رعایت اصل تسویه و اعتدال میان قوا و تأمین نیازهای هر قوه وجود خود باشد. به این ترتیب، در هر برهه زندگی، باید به تمام ابعاد توجه داشت و نوعی تسویه و اعتدال در تأمین نیازها برقرار کرد. البته باید توجه داشت که صدرا برای انسان نوعی حرکت جوهری ترسیم می‌کند که نوعی ترتب میان نیازها - ترتبی چندبعدی نه صرفاً خطی - را در پی دارد؛ از یک سو، انسان در برخی مراحل جنینی، صرفاً نبات است و صرفاً به نیازهای نباتی احتیاج دارد؛ سپس به حیوان بالفعل و انسان بالقوه تبدیل می‌شود. در این مرحله نیازهای حیوانی مانند نیاز به دوست داشتن به وسیله سایر انسان‌ها نیز باید تأمین شوند؛ ولی با شروع فعلیت‌یابی نیازهای انسانی اصیل، باید به تأمین این نیازها نیز توجه شود. شاید بتوان از این منظر نیز نیازهای کمبودی و نیازهای وجودی مزلو را با نیازهای نفس نباتی و حیوانی - متناظر با نیازهای کمبودی - و نیازهای نفس ناطقه - متناظر با نیازهای وجودی - از سوی دیگر مقایسه کرد. البته تفکرات این دو اندیشمند، به سبب تفاوت مبانی و رویکرد آن‌ها، در این نوع نیازها نیز تفاوت فراوانی دارد. برای مثال، پذیرش تجرد نفس انسانی و غایت الهی که ملاصدرا برای انسان تعریف می‌نماید، جنس نیازهای او را با نیازهای مذکور در کلام مزلو متفاوت می‌سازد. نکته دیگر اینکه، در نظام فکری صدرا، با شروع فعلیت‌یابی مراتب انسانی نفس، ترتیب خاصی برای نیازهای نباتی و حیوانی وجود ندارد و این نیازها فقط در حد سلامت، رشد و تقویت ابعاد جسمانی انسان باید تأمین شوند؛ اما برای هر یک از نیازهای مرتبط با نفس انسانی، مراتب گوناگونی تصویر می‌شود. برای مثال نیاز انسان به علم، به تدریج تحول می‌یابد و انسان با دستیابی به هر مرتبه از علم، باید برای دریافت مرتبه بالاتری از علم تلاش کند. همچنین ایمان، به عنوان یک نیاز دائمی، مراتب بی‌شماری دارد که باید به ترتیب خاص خود تأمین شوند.

۳. صرف به فعلیت رساندن قابلیت‌های گوناگون انسان را نمی‌توان به عنوان معیاری برای کمال او معرفی کرد؛ انسان قابلیت‌های فراوانی دارد که باید مشخص نمود فعلیت‌یافتن کدام قابلیت‌ها، به کمال انسان و فعلیت‌یافتن کدام قابلیت‌ها به تباهی و دوری او از کمال منجر می‌شود (شکرکن و دیگران، ۱۳۸۲، ج. ۲، ص. ۵۲۱). در مقابل، در نظام انسان‌شناختی صدرا، معیارهایی برای شناخت کمالات و به تبع نیازهای اصیل و غیراصیل ارائه شده است. طبق نظام فکری صدرا، انسان برای دستیابی به کمال حقیقی، باید استعدادها و قابلیت‌های درونی خود را بشناسد و فعلیت‌بخشی آن‌ها را به طور صحیح مدیریت کند. برخی از قابلیت‌ها، مانند قابلیت‌های مختص به ابعاد نباتی و حیوانی انسان، جنبه مقدمیت - و نه ذاتی و اصالی - دارند و در فعلیت‌بخشی آن‌ها باید نوعی تعادل رعایت شود و از صرف وقت و دغدغه بیش‌ازحد در فعلیت‌بخشی به آن‌ها پرهیز گردد. در مقابل برخی از استعدادهای درونی انسان که مختص نفس انسانی او هستند، استعدادهای ذاتی انسان به شمار آمده و تحقق کمال حقیقی انسان در گرو فعلیت‌بخشی به این استعدادها است. برای نمونه، استعداد کسب علم اصیل و کسب ایمان از جمله قابلیت‌هایی هستند که اثر مستقیم و اصیل در کمال‌یابی انسان دارند و تحصیل کمال در این زمینه‌ها به حد خاصی محدود نمی‌شود و هرچه انسان در

این زمینه‌ها تلاش بیشتری به کار گیرد، به کمال‌یابی او آسیبی وارد نخواهد شد. به‌خصوص با توجه به محدودیت عمر انسان و تراحم میان بخش‌های گوناگونی از قابلیت‌های وجودی انسان، باید ضمن شناخت ابعاد اصیل و میزان لازم از کمال‌یابی ابعاد غیراصیل، برنامه زندگی انسان را به گونه‌ای ترسیم کرد که بیشترین کمال اصیل ممکن در مدت عمر حاصل شود و انسان از پرداختن بی‌مورد و بیش‌ازحد به ابعاد غیر اصیل خود، از کمال اصیلش بازماند.

۴. بر اساس نظام فکری صدرای، علاوه بر نیازها و ویژگی‌هایی که مزلو برای انسان برشمرده، نیازها و ابعاد دیگری برای بشر وجود دارد که در تعالی و کمال او بسیار مهم هستند. برای مثال، نیازهای معنوی انسان مانند کسب علم و عمل صالح، نقش اصلی را در آرامش و تعالی او دارند که مدنظر مزلو نبوده‌اند.

۵. مزلو، به طور مطلق تأمین نیازهای فیزیولوژیک را مقدمه تعالی انسانی می‌داند؛ اما با توجه به پذیرش شریعت از منظر صدرای، در تأمین نیازهای فیزیولوژیک مانند تأمین غذا نیز باید به ضوابط شرعی توجه داشت. برای مثال، غذایی که خوردن آن حرام است یا از راه حرام به دست آمده، تأثیری منفی در تعالی انسان دارد. این مسئله در تأمین نیاز انسان به مسائل جنسی یا نیاز به محبت نیز صادق است و باید در تأمین این نیازها ضوابط شرعی مدنظر قرار گیرد (میری و دیگران، ۱۳۹۸؛ ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص. ۵۰۰).

۶. از نظر مزلو، با تأمین هر مرتبه از نیازها، توجه انسان به نیاز مرتبه بعد جلب می‌شود و به نیاز مراتب پایین توجه چندانی نخواهد داشت؛ اما با تحلیل اشخاص گوناگون با موارد متعددی مواجه می‌شویم که اگرچه یک شخص، طبق برداشت عرف جامعه، به حد کافی از نیازی خاص دست یافته، ولی همچنان به تأمین این نیاز اهتمام ویژه دارد و متوجه نیازهای مراتب بالاتر نیست. برای مثال، شاید تعداد فراوانی از انسان‌ها، به حد کافی از نیازهای مالی خویش دست یافته باشند، اما همچنان از مشغولیت به تأمین این نیاز فارغ نشوند و تمام همت خویش را به تأمین منابع مالی بیشتر مبذول دارند. طبق این انتقاد شاید نتوان گفت که صرف تأمین یک نیاز، برای اهتمام انسان به نیازهای مراتب بالاتر کافی باشد؛ بلکه باید عوامل دیگری برای انسان محقق گردد تا بتواند به مراتب بالاتری از نیازهای خویش توجه نماید. بر اساس ترسیمی که صدرای ارائه می‌دهد، بشر در تمام دوران زندگی خود، با تمام کشش‌های مختلف مادی و معنوی مواجه بوده و این کشش‌ها خاموش نمی‌شوند؛ بلکه نفس انسان باید از یک سو با ایجاد تعادل زمینه را برای رشد بعد انسانی نفس خویش فراهم کرده و از سوی دیگر، باید مراتب گوناگون نفس و خواسته‌ها و امیال خود را مطیع این بعد متعالی نفس خویش کند. بنابراین آنچه موجب کنترل نیازهای غیرمتعالی می‌شود، صرفاً تأمین آن‌ها نیست، بلکه ایجاد اعتدال در قوا و درنهایت، مسلط ساختن نفس انسانی بر این خواسته‌های گوناگون است.

در تحلیل برخی مشکلات احتمالی برای بهره‌گیری از نظام فکری صدرای برای ترسیم نیازهای انسانی باید توجه داشت که ملاصدرا در تبیین نیازهای انسان بیشتر بر نیازهایی معنوی و تأثیرگذار در تعالی او تمرکز دارد؛ در واقع، نگاه صدرای، بیشتر به انسان‌های فراتر از انسان‌های معمولی متمرکز است و نیازهایی را که مردم معمولی و متعارف با آن‌ها مواجه‌اند، مدنظر نداشته است. همچنین صدرای به مسائل اجتماعی و فرهنگی و تأثیری که مسائلی مانند احترام و محبت اطرافیان می‌تواند بر تعالی انسان بگذارد، اشاره نکرده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مزلو به عنوان یک روانشناس و با دو هدف ویژه به شناسایی نیازهای انسانی پرداخته است: دوری یا پیشگیری از معضلات و مشکلات؛ رشد انسان در مسیر خودشکوفایی. شاخصه دیگر مطالعات مزلو، بهره‌گیری از روش‌های گوناگون برای مطالعه انسان‌ها، بوده که موجب شده، علاوه بر مطالعات فلسفی و روان‌شناختی محض، به داده‌های آماری نیز اتکا کند؛ این مسئله به تطابق بهتر نتایج مطالعات او با خواسته‌های مردم معمولی و نه لزوماً خودشکوفای یا رشدیافته معنوی، کمک کرده است. او برای تأمین نیازهای انسان، روندی طولی را ترسیم کرده و ترتیبی معین برای تأمین نیازهای انسانی بیان می‌کند. از جمله شاخصه‌های مهم اثرگذار بر تفکر مزلو، نگاه به عنوان یک روانشناس بوده که مؤلفه‌های بیان شده در کلام او را غالباً به مسائل روان‌شناختی و حداکثر مسائل زیستی محدود کرده است. همچنین تأکید کمتر بر بعد فرامادی برای انسان، به سبب خارج بودن آن‌ها از قلمرو روش تجربی -از منظر مزلو-، به توجه اندک به نیازهای فرامادی از قبیل نیاز به علم الهی و ایمان یا نیاز به یاری عوامل فرامادی برای رشد انسان منجر شده است.

در تحلیل ملاصدرا، بهره‌گیری از رویکرد فلسفی و دینی، تمرکز ویژه بر غایات الهی، ترسیم حرکت جوهری از مرتبه نفس نباتی تا نفس انسانی و پذیرش وحدت نفس و قوا تأثیر ویژه داشت. این نوع مبانی موجب شده که ملاصدرا به جای تعیین نکردن دقیق جهت شکوفایی استعدادها و میزان شایسته تأمین هر نیاز، ساختاری جامع از ویژگی‌ها و نیازهای لازم برای دستیابی انسان به کمال مطلوب الهی ترسیم کند؛ اما مزلو با تمرکز بر ابعاد مادی و حداکثر ابعاد روان‌شناختی -روانی نه روحی و متعالی-، چارچوب تأمین و ترتب نیازها را بیشتر برای موفقیت در زندگی‌ای دنیوی و فردی متمرکز ساخته است. همچنین در نظر صدرا، نفس انسان هویتی واحد با مراتب گوناگون دارد. برای تحلیل دقیق آن و طراحی نظام تکامل و سلامت، باید به تمام ابعاد گوناگون او توجه شود. انسان، موجودی است که نه مانند فرشتگان به فراطبیعت اختصاص پیدا می‌کند و نه مانند گیاهان و حیوانات، به عرصه طبیعت مادی محدود می‌شود. از نظر ملاصدرا، انسان در ابتدا، دارای نفسی در مرتبه نباتی و سپس نفسی در مرتبه حیوانی است؛ بنابراین نیاز انسان در ابتدای ایجادش به نیازهای یک نبات یا حیوان شباهت دارد؛ اما در انسان قوه دستیابی به نفس انسانی و طی کردن مراتب گوناگون رشد انسانی وجود دارد. فعلیت بخشی به این قوای انسانی، به تأمین برخی مقدمات نیازمند است. تأمین نیازهای انسانی در هر مرتبه رشد جوهری او، باید از دو قانون ایجاد اعتدال و تسلط بعد عقلانی و انسانی بر سایر نیازهای ارائه شده به وسیله سایر ابعاد نفس انسانی، تبعیت کند. به دلیل اصالت نیازهای فرامادی و مقدمیت نیازهای مادی در نگاه ملاصدرا، تأمین نیازهای مادی، باید در حد ضرورت و تعدیل فراهم شود، ولی نیازهای فرامادی، به حد خاصی محدود نیستند.

در مجموع، گسترش نیازهای انسان به نیازهای فرامادی، عدم پذیرش ترتب دائمی نیازهای معنوی بر نیازهای مادی، تعیین شاخصه برای تعیین نیازهای اصیل انسانی و سمت‌وسوی تأمین نیازها و بیان حد اعتدال و پیروی از عقل به عنوان حد لازم برای تأمین نیازهای مادی، از جمله تفاوت‌های دیدگاه صدرا با مزلو معرفی شدند.

البته بهره‌گیری از نظریه صدرا در باب نیازها، هنگامی می‌تواند در عرصه‌های گوناگون روان‌شناختی، مدیریتی و تربیتی توسعه یابد که با بهره‌گیری از رویکردهای اجتماعی، فرهنگی، روان‌شناختی و تربیتی، امتدادهای مبانی این اندیشمند در باب مراتب گوناگون زندگی انسان‌های معمولی -و نه لزوماً تعالی‌یافته- گسترش و توسعه یابد. همچنین نیاز است که ابعاد اجتماعی و

فرهنگی، و نیازهای متصور در این عرصه‌ها، در نظام فکری صدرا اشراق شده و ثمرات این اشراق، در تعیین نیازهای انسان‌ها، معین گردد.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آذربایجانی، مسعود. (۱۳۷۵ ش). انسان کامل (مطلوب) از دیدگاه اسلام و روانشناسی. روش‌شناسی علوم انسانی، دوره ۲، شماره ۹، شماره پیاپی ۹.
۲. آذربایجانی، مسعود (پاییز ۱۳۹۰ ش). «معنای زندگی به روایت حکمت متعالیه». فصلنامه اسراء، سال چهارم، ۱ (۹)، ص ۱۱۷-۱۳۰.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳ ش). رحیق مختوم. ج ۱. چاپ اول. قم: اسراء.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۹ ش). رحیق مختوم، ج ۳۱. چاپ دوم. قم: اسراء.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۴۰۰ ش). رحیق مختوم، ج ۳۳. چاپ اول. قم: اسراء.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹ ش). صورت و سیرت انسان در قرآن. چاپ اول. قم: اسراء.
۷. حسین بن سینا (۱۴۰۴ ق). الشفاء-الطبیعیات. چاپ دوم. قم: مرعشی.
۸. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۵ ش). انسان‌شناسی اسلامی، چاپ اول. دفتر نشر معارف.
۹. ساری عارفی، معصومه سادات؛ کهنسال، علیرضا. (۱۴۰۳). تطبیق شکل‌گیری علم حضوری در آثار فلسفی ملاصدرا و تفاسیر الصافی و المیزان. آموزه‌های فلسفه اسلامی، ۱۸ (۳۲)، ۱۹۳-۱۶۹. <https://doi.org/10.30513/ipd.2024.5608.147>
۱۰. شکرکن، حسین؛ برادران رفیعی، علی محمد؛ منتظری، علی؛ غروی، سید محمد. (۱۳۸۲ ش). مکتب‌های روانشناسی و نقد آن. ج ۱، تهران: سمت.
۱۱. شولتس، دوآن، شولتس. (۱۳۹۹ ش). روان‌شناسی کمال. ترجمه گیتی خوش‌دل. تهران: پیکان، چاپ بیست و پنجم.
۱۲. شجاری، مرتضی (۱۳۹۴ ش). انسان در حکمت صدرایی. چاپ اول. تهران: دفتر نشر معارف.
۱۳. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰ ش). اسرار الآیات، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
۱۴. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶ ش. الف). تفسیر القرآن الکریم. چاپ دوم. قم: بیدار.
۱۵. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱ م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. چاپ سوم. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۶. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ ق). شرح رساله اثیریة. چاپ اول. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۱۷. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۱ ش). کسراصنام الجاهلیة. چاپ اول. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۸. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴ ش). المبدأ و المعاد. چاپ اول. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

۱۹. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۰۲ ش). *مجموعه الرسائل التسعة*. چاپ اول. تهران: مصطفوی،.
۲۰. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۰ ق). *مجموعه رسائل فلسفی صدر المتالیهین*. چاپ دوم. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۲۱. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۸ ش). *المظاهر الإلهیة فی أسرار العلوم الکمالیة*. چاپ اول. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۲. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳ ش). *مفاتیح الغیب*. چاپ اول. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۳. فارابی، ابونصر (۱۹۹۵ م). *آراء اهل المدینة الفاضلة و مضاداتها*. بیروت: مکتبه الهلال.
۲۴. گندمی نصرآبادی، رضا. (مهر ۱۳۹۷ ش). بررسی چیستی فلسفه تطبیقی. *فصلنامه علمی-پژوهشی آینه معرفت*، دوره ۱۸، شماره ۳، شماره پیاپی ۳.
۲۵. لاندین، رابرت ویلیام (۱۳۹۵ ش). *نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی*. مترجم: یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش، چاپ یازدهم.
۲۶. مزلو، آبراهام (۱۳۷۴ ش). *انگیزش و شخصیت*. مترجم: احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۷. مزلو، آبراهام (۱۳۶۸ ش). *روان‌شناسی شخصیت سالم*. مترجم: شیوا رویگران، تهران: هدف.
۲۸. میری، سید محمدحسین، خادمی افضل، فضل‌الله (بهار و تابستان ۱۳۹۸ ش). بررسی و نقد دیدگاه آبراهام مزلو در مورد خودشکوفایی با تأکید بر منابع اسلامی. *دوفصلنامه مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی*، سال چهارم، شماره هفتم.
۲۹. ولف، دیوید. ام (۱۳۸۶ ش). *روان‌شناسی دین*. ترجمه: محمد دهقانی، تهران: رشد.
۳۰. هرگنهان، بی. آر. (۱۳۹۴ ش). *تاریخ روان‌شناسی*. ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ارسباران.
۳۱. Maslow, Abraham h. (1943). A Theory of Human Motivation, *Psychological Review* 50, 370-396.
۳۲. Maslow, Abraham h. (1970). *Motivation and personality*, Reprinted from the English Edition by Harper & Row, Publishers.
۳۳. Maslow, Abraham h. (۱۹۶۸). Toward a psychology of being. M. H. Hall. Conversation with Abraham H. Maslow. *Psychology Today*, 2. P.
۳۴. VandenBos, Gary R (2015). *APA dictionary of psychology*. Washington, D.C, American Psychological Association.